



بررسی تطبیقی رفتار عشق در اشعار مولوی و شارل بودلر

منصور غفاری ملباشی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

عشق در حقیقت آب حیاتی است که با جاری گشتن در رگ زندگی، معنایی خاص به آن می بخشد و آن را به نوعی دیگر ترجمه می کند. عشق گوهر گرانبهائی است که زندگی پر فراز و نشیب آدمی در رسیدن به آن خلاصه می شود و هر کسی را توان رسیدن به این اکسیر نیست؛ چرا که عشق سرزمینی است که باید برای رسیدن به آن از همه چیز و همه کس گذشت تا بدان دست یافت. به همین خاطر است که همواره زیباترین معمای هستی لقب گرفته است و جهان آفرینش با این کلمه است که معنا می یابد. عشق حقیقتی است که قصه عاشقانه را ترجمه کرده و جنبندگی، تحول و دگرگونی را در خود دارد و کوه ها از آن ساییده میشوند و ریگها از آن به جوش می آیند. مولانا و بودلر سرآمد شاعران عصر خود و تمام اعصار و قرون هستند که در وادی لایتناهی عشق دست و پنجه نرم کرده اند و آتش عشق بر خرمن زندگیشان شیخون زده و نام آنها را عالمگیر کرده است. مولانا عشقی را که خود در آن غرق بود، در تمام ذرات عالم ساری می دید. از این رو به همه ذرات عالم عشق می ورزید و آنچه را بدان عشق می ورزید در تمام ذرات عالم در تجلی می دید. اما عشق بودلر از جهان بینی غربی او نشأت میگرفت و همچون عشق مولانا رنگ و بوی عرفانی نداشت. هر کدام از این دو شاعر بزرگ رویکرد متفاوتی به عشق دارند که پژوهش حاضر در صدد بررسی این شباهت ها و تفاوتهاست. عشق مولانا در نهایت تبدیل به عشقی فرازمینی می شود ولی عشق بودلر با تمام تفاوتهایی که نسبت به افراد هم عصر خود در تعریف این کلمه دارد زمینی باقی می ماند.

کلمات کلیدی: مولانا، بودلر، عشق، حیات، شعر، زندگی